فصل دهم: موضوع محوری در گفتگو با سایر مذاهب

مباحث درون مذهبی/ مباحث مشترک

[ما باید فضای درون‌دینی و درون‌مذهبی خودمان را با بحث‌های مشترک جدا کنیم. یک وقت است که شیعه بین خودشان می‌خواهند روضه بخوانند و عزاداری کنند. اگر آنچه که قطعی نزد شیعه است بگویند که هفتاد درصد خانه حضرت را آتش زدند! این شبهه حرمت دارد و حرام است، چگونه هفتاد درصد است؟ معلوم است و چیز واضح و مسلّم است و شیعه در مجالسی که می‌خواهند عزاداری کنند نمی‌توانند بگویند هشتاد درصد! این خلاف شرع می‌گوید، چون چیز مبهمی نیست. این معلوم است و ما نباید این فضا را از بین شیعه بگیریم، چون این‌ها در فضای شیعه صد درصد است؛ کما این‌که آن‌ها هم با آن چیزهایی که دارند «یستلزم الطعن علی السیدین الفاضلین» برای آن‌ها هم صد درصد است که این‌ها از دروغ‌های شیعه است. ما با این فضا کاری نداریم.

کیفیت بحث با سایر مذاهب

آنچه مقصود ما است، این است که الآن یک فضایی بحث می‌شود بین او که می‌گوید صد درصدی دروغ است و بین شیعه که می‌گوید صد درصد این صحیح است. وقتی می‌خواهیم بحث و تحقیق کنیم، الآن از این بحث نباید انتظار این را داشته باشیم که یکی از این دو تا صد درصد، سر برسد. این بحث همین چیزی می‌شود که تا حال می‌بینید و آخر کارش هم جز نزاع چیزی نیست .

ما به یک چیزهایی قطع داریم، اما منابع مشترک مورد مباحثه عمومی، صد درصد نمی‌تواند اثبات کند. باید چه کار کنیم؟

راه اول: رویکرد دوارزشی و پافشاری بر قطعیات

یکی این است که ما صد درصد روی آن پافشاری کنیم و آن‌ها هم روی حرف خودشان پافشاری بکنند و تا حال هم این گونه بوده است. این یک راه است؛

راه دوم: موضوع محوری

اما یک راه این است که هر کدام صد درصدشان برای خودشان باشند، ولی در فضای بحث می‌گوییم که از اول ما نیاز نداریم که بگوییم این شده یا نشده! ما می خواهیم ببینیم که احتمال وقوع این بیشتر است یا کمتر است؟

مثال: احراق البیت

من به یکی جایی رفتم که مال سلفی‌ها بود دیدم این طرف آمده، کتاب «الهجوم علی بیت فاطمه سلام الله علیها» مال آقای عبدالزهرا مهدی را نقد کرده است. روایات این کتاب را آورده بود، من این کتاب را ندیده بودم، در آنجا برای اولین بار دیدم، چه کار کرده بود؟ می‌گوید: شما اولش را می‌آوری که «**جاء عمر و معه فتیلة، جاء عمر و معه قبس**[1]» بعدش هم تمام. او می‌گوید که بعدش را هم ببینید؛ فقط تهدید بود. در یک نقل اهل سنت نداریم که سوزاندند!

این فضای بحثی است. منابع بالفعل مشترک. شیعه می‌گوید قطعاً بوده و او می‌گوید که منابع مشترک را باید ضمیمه کنیم. می‌گوید شما یک جا از نقل اهل سنت بیاوری که این احراق محقّق هم شد! جز تهدید چیزی نبود. ایشان می‌گوید که دنباله روایت چیست؟ قبس آورد، ولی دنبالش دارد که امیرالمؤمنین آمد بیرون و گفتند که ما دعوا نداریم و بیعت کرد و رفت. این روایتی که خودش دارد می‌گوید که قبس بود، اما هیچ چیزی محقق نشد و حضرت آمدند بیعت کردند، شما شاهد بر چه چیزی می‌خواهید بیاوری؟ اینجا بود که عرض کردم موضوع‌محوری نیست.

موضوع محوری: خروجی درصدی

یعنی می‌گوییم پس اگر موضوع احراق است، این روایت می‌گوید که قبسی در کار بود. در ادامه اش می‌گوید که به راحتی آمدند و بیعت کردند. این روایت معارض هم دارد، دَه تا روایت در یک موضوع باهم دیگر تقویت می‌کنند و لذا میخ یک موضوع کوبیده می‌شود. بعد درصد خروجی‌اش گرفته می شود.وقوع احراق. شصت درصد این است که قبس که آمده احراق هم صورت گرفته است یا نه؟ کدام احتمالش بیشتر است؟این را از کجا به دست می‌آوریم؟ از موضوع‌محوری و مجموع منابعی که الآن طرفین قبول دارند[2].

باید موضوع‌محوری را اساس قرار بدهیم برای این که ما باهم‌دیگر که می‌خواهیم بحث کنیم هرگز انتظار ما از یک بحث جهانی بین شیعه و سنی انتظار دو ارزشی نباشد و نگوییم که ما داریم بحث کنیم که خروجی بحث ما این باشد که صد درصد این شده یا نشده!؟ احراق بیت حضرت صدیقه کبری(سلام الله علیها) شده یا نشده؟ اصلاً این غلط است.من هم که مدام سفارش می‌کنم برای این است که اگر شما مرتب بگویی و در این‌باره بنویسی، فضای دو ارزشی بحث عوض می‌شود و برای آن‌ها وحشتناک می‌شود. کما این که در کتاب ایشان[3] به حمل شایع دیدم و خوشحال شدم و برایتان خواهم گفت.

حتماً باید یک نظام کلاسیک منطقی دقیق، بر مبنای واضحات بشر مدوّن شود که خروجی بحث، درصدباشد؛ یعنی یک بحث بشود که همه منصفین از کافر و مسلمان و شیعه و سنی از این بحث‌ها بگویند که آیا خانه را آتش زدند یا نزدند؟ حاصل بحث این بشود که شصت درصد می‌گویند آتش زدند، همین بس است. در این فضا می‌گویند غلبه با این است که این کار شده است. یک وقتی می‌گویند که خروجی این فضا می‌شود که غلبه این است که آتش نزدند.

الآن اگر برای اهل سنت این فضا باز شود، کدام برای آن‌ها وحشتناک است؟ این وحشتناک است که پنجاه درصد، شصت درصد بشود. و لذا عرض کردم که فضای بحثی الآن ِما شصت درصد است. همینطوری که طرفین شواهدی پیدا می‌کنند هر چه که جلوتر می‌رود، این شصت درصد روشن می‌شود و در فضای بحثی جلو می‌رود؛ چه برسد برای تک تک افراد. الآن مخاطب شما که در این شبکه دارید بحث می‌کنید، حاصل کلاسیک این شد که شصت درصد احراق صورت گرفته است و خود این جوان برایش شصت درصد روشن شد. تجربیات شخصی خودش بعد از این‌که چهل سالش شد، برای شخص او صد درصد روشن می‌شود. پس فضای مباحثه و فضای مناظره هنوز شصت درصد و شصت و پنج درصد بیشتر نشده، اما برای شخص این‌ها صد درصد می‌شود و تمام می‌شود.

این خیلی مهم است؛ یعنی تک تک افراد زود می‌رسند و برای آن‌ها واضح می‌شود. اما فضای بحث جوری دیگر است. ولی آن‌چه که اساس عرض ماست این است که باید در محاوراتی که بین طرفین می‌شود انتظار دوارزشی نداشته باشیم و اصلاً بحث ما سر این باشد که کدام ارزش صدقش بالاتر است! وقتی فضا این‌طور شد، برای جوان‌ها و کسانی که مطلب دستشان است و نمی‌خواهند این‌جوری شود، وحشتناک است. این را مطمئن باشید که اگر بفهمند این‌جور چیزی می‌خواهد بشود، مقاومت می‌کنند. آن‌هایی که مطلب دستشان است می‌دانند که این راه، راه بسیار خطرناکی برای آن‌هاست؛ اما برای ما که حقائقی بوده و در تاریخ هم معلوم است و با چه زحمتی این‌ها مخفی شده است، ما می‌خواهیم با این موضوع محوری ـ نه سندمحوری ـ درصد صدقش را بالا ببریم که همه بفهمند. برای ما بهترین راه است[4].]

کیفیت استفاده از منابع درون مذهبی

[در بعضی از کتب شیعه و به یک وجهی در تمام کتب با شدتی و ضعفی که دارند، روایاتی هست که اگر آن طوری که مضمون روایت است، بخواهیم طرح و پی جویی بکنیم، خیلی از اذهان مناظرین مختلف که هر کدام عقیده ای دارند دور است و اذهان نوع نمی پذیرد. سوال این است که آیا این چنین بیانات از ارزش کتاب کم می کند یا نه؟مثلاً کتاب احتجاج یک نگاه درون مذهبی دارد.

ارزش نفسی پایین در مناظرات

اگر با فضای شیعی به سراغ احتجاج برویم، مطالبش برایمان سنگین نیست و زمینه ی ذهنی داریم ولی این ها برای بحث با کسانی که اصلاً این ها را قبول ندارند، فایده ای ندارد. لذا ما نباید امثال کتاب احتجاج را بیاوریم در رده های مقدماتی. ارزش گذاری ِنفسی ای دارد که به نگاه برون مذهبی خیلی پایین است.

تشابک شواهد و بالارفتن ارزش غیری

ما در مقام مناظره باید ارزش ده ِنفسی بکنیم. در فضای شیعه، ممکن است مطلبی صددرصد باشد ولی در فضای پیشرفت تحقیق ِحُرّ که اذهان کلّ بشر همراهی بکنند با این تحقیق، ارزش ده ِنفسی باید واقعی باشد؛ یعنی ما گوییم فعلاً این را بشنو و بگو محال که نیست؛ پس یک درصد از ارزش را داراست. بعد بقیه نقل ها از شیعه و سنی را کنارش می گذاریم. آن وقت آن یک درصد ممکن است قوی شود. [5]]

[1] ١١٨٤ - المدائني، عن مسلمة بن محارب، عن سليمان التيمي، وعن ابن عون أن أبا بكر أرسل إلى علي يريد البيعة، فلم يبايع. **فجاء عمر، ومعه فتيلة** فتلقته فاطمة على الباب، فقالت فاطمة: اي ابن الخطاب، أتراك محرقا علي بابي؟ قال: نعم، وذلك أقوى فيما جاء به أبوك. وجاء علي، فبايع وقال:

كنت عزمت أن لا أخرج من منزلي حتى أجمع القرآن.(كتاب أنساب الأشراف ت حميد الله، ص586)

- المدائني، عن مسلمة بن محارب، عن سليمان التيمي، وعن ابن عون أن أبا بكر أرسل إلى علي يريد البيعة، فلم يبايع. **فجاء عمر، ومعه قبس** فتلقته فاطمة على الباب، فقالت فاطمة: اي بن الخطاب، أتراك محرقا علي بابي؟ قال: نعم، وذلك أقوى فيما جاء به أبوك. وجاء علي، فبايع وقال: كنت عزمت أن لا أخرج من منزلي حتى أجمع القرآن.(كتاب أنساب الأشراف ط الفكر ص268)

[2] نمونه بارز این روش را در مقاله «یک بیعت یا دو بیعت» ملاحظه کنید.

همچنین در این زمینه به صفحه «الكذبة وراها رجال الشيخين و هي تساوي بدنة بل بدرة» مراجعه فرمایید.

[3] مقصود کتاب «تجربتی مع الامام محمد بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» اثر دکتر عصام العماد است که در ادامه و در فصلی اختصاصی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

[4] جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، مبحث عدم تحریف قرآن،30/01/1393

[5] تقریر جلسه درس تفسیر سوره مبارکه ق، مورخ ۳/ ۱۱/ ۱۳۹۱

بازبینی #1
ایجاد شده 4 سپتامبر 2025 12:29:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 سپتامبر 2025 11:34:19 توسط ... .